

## تحریف در ترجمه ادبی

جواد کمالی

سوء تفاهم، آلبرکامو، ترجمه جلال آل احمد  
تهران، ۱۳۲۹ (بدون نام انتشارات) ۸۳ صفحه

کتاب سوء تفاهم، Le Malentendu، اثر کم نظیری است از آلبرکامو، نویسنده مشهور فرانسوی که نخست در سال ۱۹۴۴ منتشر شد و رفته رفته در میان آثار بزرگ نویسندگان معاصر فرانسه منزلتی به هم رسانید، بویژه پس از آنکه این نمایشنامه در همان سال انتشار در تئاتر ماتورن‌ها در پاریس روی صحنه آمد.

سالها قبل، ترجمه فارسی این اثر توسط روانشاد جلال آل احمد منتشر گردید. همگان، بویژه طبقه تحصیلکرده و کتابخوان با قلم توانای آل احمد در نثر فارسی آشنا هستند. جلال آل احمد در دو رشته دارای کتاب و تألیف است. یک دسته کتابهایی هستند که وی با نثر شیوای خود به رشته تحریر درآورد و بی‌شک با تألیف آنها، سبکی نوین در ادبیات معاصر فارسی بجای گذاشت و هنوز هم چون اختری تابناک در تاریخ ادبیات ایران می‌درخشد؛ و دسته دیگر ترجمه‌های اوست، ترجمه‌هایی که علیرغم برخورداری نسبی از نثری وزین و بیانی شیرین، به علل مختلف نتوانسته است با تألیفاتش برابری کند و مورد ستایش قرار گیرد. شاید بتوان علت اصلی وجود این قبیل نارسائیها را، عدم تسلط کامل مترجم به زبان فرانسه (زبان مبدأ) دانست.

کتاب «سوء تفاهم» نمونه‌ای از ترجمه‌های اوست که در اینجا به اجمال آنرا مورد بررسی قرار می‌دهیم. در ترجمه این کتاب که ظاهراً با شتابزدگی صورت گرفته است، امانت به نحو احسن رعایت نگردیده و حتی در پاره‌ای موارد دخل و تصرف مترجم سبب تغییر مفهوم متن و مقصود نویسنده گشته است. اشکالات عدیده‌ای نیز در شیوه ترجمه به چشم می‌خورد. لغزشهای آشکار در برگرداندن برخی مفاهیم، دگرگونی تعمدی جملاتی چند از کتاب، ترجمه کلمه به کلمه بعضی جملات و افزودن مطالبی نامتناسب - که در متن اصلی دیده نمی‌شود - از جمله مواردی است که در نگاه اول هر منتقدی جلب توجه می‌کند.

البته آل احمد خود در مقدمه کتاب اذعان داشته است: «... با همه کوششی که در ترجمه بکار رفته است و با همه غث و سمینی که در کلمات و جملات آن شده امیدوار نیستم که ترجمه امینی بدست داده باشم. و به هر جهت برای رعایت متن کتاب، ترجمه بزبان کتابی و رسمی آمده است. و چه بهتر که اینطور باشد...!»  
قصد ما از بررسی نسبتاً دقیق و موشکافانه این ترجمه و مقابله آن با اصل، انتقاد از شیوه ترجمه و آثار ترجمه شده مرحوم آل احمد نیست. بلکه ما دو هدف عمده را دنبال می‌کنیم: نخست آنکه خواننده فارسی

زبان را متوجه اشکالات این ترجمه نمائیم و در رفع آن بکوشیم و دوم آنکه از این طریق به مترجمان کم تجربه نشان دهیم که ترجمه، بویژه ترجمه ادبی لغزشگاهی بزرگ است. وقتی کسی مثل جلال آل احمد چنین بلغزد، باید توجه داشت که امکان لغزش و پیمودن راه خطا در ترجمه برای مترجمان ناآموده و جوان دو چندان خواهد بود و لذا بر این اساس به ایشان هشدار می دهیم که همواره باید در ترجمه هشیاری، صبوری و متانت بیشتر از خود نشان دهند.

اکنون، ترجمه کتاب فوق را مورد بررسی قرار داده و عیوب و لغزشهای کتاب را تحت عناوین زیر خاطر نشان می سازیم:

الف) تحریف (ب) اشکالات و خطاهای سهوی (ج) نمونه هایی از ترجمه تحت اللفظی (د) عباراتی که در متن اصلی کتاب وجود ندارد ولی در ترجمه دیده می شود.

#### الف) تحریف

در ترجمه کتاب عبارتها و جملات فراوانی به چشم می خورد که عمداً و یا از روی سهل انگاری تحریف شده است، بطوریکه معنی آنها با معنی متن اصلی بکلی متفاوتست. نکته در خور توجه آنکه برخی جملات ترجمه شده، آنقدر با عبارات متن اصلی تفاوت دارد که انسان گمان می کند شاید منتقد در مطابقت جملات به اشتباه رفته است. در اینجا برخی از این جملات را نقل می کنیم.

صفحه ۹ سطر ۸ / مارتا: صورت ظاهرش به یک آدم فقیر نمی رفت.

- Martha: - Est-il riche? (P. 13)

جمله پیشنهادی مارتا: ثروتمند است؟

صفحه ۱۲ سطر ۱۶ / مادر: درست نیست اگر بگوئیم فکرش را کرده بودم. اما عادت پیروزی بزرگی است.

- La Mère? Je n'y ai pas pensé. J'ai répondu par habitude. (P. 17)

جمله پیشنهادی مادر: فکرش را نکرده بودم. از روی عادت جواب دادم.

صفحه ۱۳ سطر ۲۰ / ... و من هم بالاخره بآنچه هرگز ندیده ام خواهم رسید.

جمله پیشنهادی: ... و سرانجام از اینجا می گریزیم.

... et nous fuirons enfin d'ici. (P. 18)

صفحه ۱۵ سطر ۱۷ / ژان ناگهان خودش را پهلوی او می یابد.

-Jan se tourne brusquement vers elle. (P. 21)

جمله پیشنهادی: ژان ناگهان سرش را به طرف او برمی گرداند.

صفحه ۱۶ سطور ۱۳-۱۲ / ژان: بله، بیست سال جدائی مطالب را یک کمی تغییر می دهد. از وقتی که من رفته ام، زندگی ادامه داشته...

-Jan: Il y a vingt ans qu'elle ne m'a vu. J'étais un adolescent presque... (P.22)

جمله پیشنهادی: بیست سال می شود که او مرا ندیده است. آنوقتها من جوان بودم...  
صفحه ۱۷ سطور ۷-۶ / ژان: نه ماریا، این تصور من نبود، نیروی وقایع بود. من به نیروی وقایع ایمان دارم.  
وانگهی من اینقدرها هم عجله نداشتم.

-Jan: Je ne l'(le mot) ai pas trouvé. Mais quoi, je ne suis pas si pressé. (P. 23)

جمله پیشنهادی - ژان: کلمه مناسبی پیدا نکردم. خوب برگردیم سر اصل مطلب، من خیلی هم عجله ندارم.  
صفحه ۲۲ سطور ۱۳ تا ۱۷ / یک مرد راست است که بخوشبختی هم نیازمند است و من گمان می کنم باز  
یافتن سرزمین خودم و خوشبخت ساختن تمام آن کسانی که دوستان دارم، درین کار مرا کمک خواهند  
کرد.

-Je veux retrouver mon pays, rendre heureux tous ceux que j'aime. (P. 25)

جمله پیشنهادی: می خواهم دوباره به وطنم برگردم و تمامی کسانی را که دوستان دارم، خوشبخت سازم.  
صفحه ۲۶ سطور ۱۱-۱۰ / مارتا آنرا (پاسپورت را) در دست می گیرد ولی پیداست که به چیز دیگری  
می اندیشد. ظاهراً سبک و سنگینش می کند و بعد باو برمی گرداند.

- Elle l'(le passeport) a pris dans ses mains, et va le lire, mais le vieux domestique paraît dans l'encadrement de la porte.

- Martha: Non, je ne t'ai pas appelé. (Il sort). Martha rend à Jan le passeport sans lire, avec une sorte de distraction. (P. 34)

جملات پیشنهادی: آنرا در دست می گیرد و می خواهد بخواندش ولی خدمتکار پیر جلوی در ظاهر می شود.  
مارتا: - من که ترا صدا نزدم. پیر مرد خارج می شود. مارتا با حواس پرتی گذرنامه را بی آنکه بخواند به ژان  
برمی گرداند.

صفحه ۳۷ سطور ۱۷ تا ۱۹ / مادر... اما برای چه باید تصادف، این قربانی را که زیاد هم جالب نیست  
بسوی ما بفرستد.

مارتا - در اینمورد تصادف هیچکاره است. اما راستی این مسافر خیلی سر بهوا و گیج است.

- La Mère: ... Mais avoue que ce voyageur ne ressemble pas aux autres.

- Martha: Oui, il est trop distrait.... (P. 48)

جملات پیشنهادی: مادر... ولی باید اعتراف کنی که این مسافر شباهتی به دیگران ندارد. / مارتا: - بلی، آدم  
خیلی حواس پرتی است.

صفحه ۴۱ سطر ۶ / مارتا (که کار می کند) - جان مطلب همین جاست.

- Martha (qui travaille): - Vous partez bientôt. Vous n'aurez le temps de rien. (P. 52)

جمله پیشنهادی: چیزی به حرکتان نمانده است. فرصت هیچ کاری پیدا نمی کنید.

صفحه ۴۲ سطور ۱۴ و ۱۵ / صورت ظاهر آدمی را هم ندارم که نزدیک شدن به او زیانهایی در بردارد.  
- je ne donne pas l'impression, j'imagine, d'un homme qui a quelque méfait à se reprocher. (P. 54)

جمله پیشنهادی: تصور نمی‌کنم که ظاهر من نشان بدهد خطایی کرده‌ام که قابل سرزنش باشم.  
صفحه ۴۴ سطر ۱ / زن: در پلاژها جنجالی برپاست. بله، مملکت خوبی است.

- Jan: Ils (les soirs) sont bouleversants. Oui, c'est un beau pays.  
(P. 56)

جمله پیشنهادی - زن: شبهای اینجا مهیج و پرشور است. بله، جای زیبایی است.  
صفحه ۴۶ سطر ۱ / شک نیست که شما حق ندارید در مقابل امیال من قرار بگیرید. اما حتی...  
- (... ) vous vous trompez sans doute. Si même... (P. 58)

جمله پیشنهادی: یقیناً اشتباه می‌کنید. اگر حتی...

صفحه ۵۱ سطر ۴ و ۵ / متأسفم که این یک فنجان چای اینهمه جار و جنجال براه انداخت.  
- Je regrette de vous avoir derangée. (P. 63)

جمله پیشنهادی: متأسفم از اینکه شما را به درد سر انداختم. (یا: از اینکه شما را بزحمت انداختم معذرت می‌خواهم.)

صفحه ۵۳ سطر آخر / مادر: داستانهائی هم هست که همیشه بد شروع می‌شود و هیچکس نمی‌تواند چیزی از آن درک کند.

- La Mère: Quand les choses s'arrangent mal, on ne peut rien y faire. (P. 66)

جمله پیشنهادی: وقتی کارها بد پیش می‌رود، آدم نمی‌تواند هیچ کاری بکند.

هیچکدام از دیالوگهای مندرج در صفحات ۵۷، ۵۸، ۵۹ و ۶۰ (برابر صفحات 69، 70 و 71 متن اصلی) نه تنها مطابقت و تشابهی با دیالوگهای متن اصلی ندارد، بلکه مترجم به گونه‌ای تعدمی با تغییر جملات، مقصود اصلی نویسنده را کاملاً دگرگون ساخته است.

صفحه ۶۴ سطر ۶ / مادر: امروز صبح بنظم آمد که (زیبا) هستی. این اعمال تو است که ترا کامیاب می‌کند.

- La Mère: Tu l'es (tu es belle) ce matin. Le crime est beau. (P. 75)

جمله پیشنهادی: امروز صبح زیبا شده‌ای. جنایت هم زیباست.

از سطر نهم صفحه ۶۴ (مارتا: آه، نه، اینها...) تا سطر دهم صفحه ۶۵، مترجم دانسته و به عمد جملات ساده و کوتاه نویسنده و از جمله صحنه‌آرایی نمایش را بنابر سلیقه خود بکلی تغییر داده است. بعنوان نمونه: صفحه ۶۴ سطور آخر: مادر بیرون می‌رود. پیرمرد زیر یک میز را می‌روید و از آن گذرنامهٔ پسر را بیرون می‌آورد. باز می‌کند. براندازش می‌کند و می‌آید و همانطور باز آنرا بدست مارتا می‌دهد.

- Le vieux domestique apparaît en haut de l'escalier, descend vers Martha, lui tend le passeport, puis sort sans rien dire.

Martha ouvre le passeport et le lit, sans réaction. (PP. 75-76)

جملات پیشنهادی: خدمتکار پیر در بالای پله کان ظاهر می‌شود. بطرف مارتا می‌آید و گذرنامه را بسویش دراز می‌کند؛ سپس بی‌آنکه حرفی بزند بیرون می‌رود. مارتا گذرنامه را باز می‌کند و بدون هیچ عکس‌العملی آنرا می‌خواند.

صفحه ۶۶ سطر ۱۳ / مادر: این مطلب ثابت می‌کند در دنیائی که همه چیز را می‌توان انکار کرد، نیروهائی نیز وجود دارد که قابل انکار نیست.

- La Mère: Oui, mais moi, je viens d'apprendre que j'avais tort.

(P. 77)

جمله پیشنهادی: ولی الآن متوجه شده‌ام که راه خطا پیموده‌ام.

صفحه ۷۱ سطور ۱ تا ۳ / حالا این مطلب را می‌فهمم. چون تازه وقتی برادرت آمد شیرینی و محبت تحمل‌ناپذیری را هم که اکنون باید با خود بکشم و نابود کنم در من بیدار کرد.

- Je le sais maintenant puisque mon coeur parle; je vis à nouveau, au moment où je ne puis plus supporter de vivre. (P.

82)

جمله پیشنهادی: حالا این مطلب را می‌فهمم چرا که قلبم گواهی می‌دهد؛ در لحظه‌ای که دیگر قادر به تحمل زندگی نیستم، باز هم زندگی می‌کنم.

صفحه ۷۴ سطر ۱۲ از آخر / مارتا: برادرم دیگر اینجا نیست، چون مرده است.

- Martha: (...) votre mari n'est plus là parce qu'il est mort. (P.

86)

جمله پیشنهادی - مارتا: شوهرتان دیگر اینجا نیست، چون مرده است.

صفحه ۷۵ سطر ۱۳ / مارتا: این کار نشدنی است. او اکنون در ته رودخانه است...

- Martha: C'est impossible. Là où il est, personne ne peut le voir.

(P. 87)

جمله پیشنهادی - مارتا: این کار نشدنی است (چونکه) او جائیست که هیچکس نمی‌تواند ببیندش.

صفحه ۷۸ سطر ۱۴ از آخر / خوشبختانه برای من اطاقم باقیمانده است و تیرک طاقش نیز محکم است (!)

- Heureusement, il me reste ma chambre, il sera bon d'y mourir seule. (. 90)

جمله پیشنهادی: خوشبختانه اطاقم برای من باقیمانده است. بهتر است در آنجا به تنهایی بمیرم.

صفحه ۸۰ سطور ۹ تا ۱۱ / چون بنظرم می‌رسد با این درد قصی و بیرحمی که درون مرا می‌فشارد کور خواهم شد و همه آنچه که اطراف مرا احاطه کرده است از نظرم محو خواهد گردید. و هرگز نه مادر شما و

نه...

- Je suis aveugle, je ne vois plus! Et ni votre mère, ni... (P. 92)

جمله پیشنهادی: من کور شده‌ام و دیگر چیزی را نمی‌بینم. نه مادرتان و نه...

(ب) اشکالات و خطاهای سهوی ترجمه:

نمونه‌هایی که تحت این عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد، ظاهراً از بی‌دقتی مترجم در برگردان مفاهیم ناشی شده است.

صفحه ۱۰ سطر ۱۷ / خودم هم خوب می‌دانم که...

- Tu sais bien que... (P. 15)

جمله پیشنهادی: تو خوب می‌دانی که...

صفحه ۱۱ سطر ۱۴ / مارتا (که آرام نزدیک می‌شود): یعنی تو آن را نداری؟

- Martha (s'approchant et avec calme): Ne l' (le visage) aimez-vous donc pas? (P. 16)

جمله پیشنهادی: مارتا (ضمن نزدیک شدن به آرامی می‌گوید): پس تو از قیافه‌اش خوشت نمی‌آید؟  
صفحه ۱۳ سطر ۱۷ / مادر، تو به من گفتی که مال مائی‌ها کمتر از همه زجر کشیده‌اند.

- Vous me le disiez, mère, ce sont les nôtres (nos victimes) qui souffrent le moins. (P. 18)

جمله پیشنهادی: مادر شما بمن گفتید که قربانیان ما کمترین زجر را متحمل می‌شوند.

صفحه ۱۳ سطر ۲۱ / راستی هم گاهی من از این که مال مائی‌ها هرگز رنج نمی‌برده‌اند خوشحال می‌شدم.

- Quelquefois, en effet, je suis contente à l'idée que les nôtres (nos victimes)n'ont jamais souffert. (P. 18)

جمله پیشنهادی: گاهی من در واقع به تصور اینکه قربانیان ما هرگز متحمل زجر نشده‌اند خوشحال می‌شوم.

صفحه ۱۵ سطور ۱۰ تا ۱۳ / خدمتکار پیر، تنها چند لحظه در صحنه باقی می‌ماند. ژان وارد می‌شود. می‌ایستد. دور تالار می‌نگرد. خدمتکار پیر را پشت پیشخوان می‌بیند.

- Le vieux domestique va à la fenêtre, aperçoit Jan et Maria, puis sedissimule. Le vieux reste en scène, seul, pendant quelques secondes. Entre Jan. Il s'arrête, regarde dans la salle, aperçoit le vieux derrière la fenêtre (P. 20)

جملات پیشنهادی: خدمتکار پیر بسوی پنجره می‌رود، ژان و ماریا را مشاهده می‌کند، سپس مخفی می‌شود. پیر مرد، تنها، چند ثانیه‌ای در صحنه باقی می‌ماند. ژان داخل می‌شود، می‌ایستد، نگاهی به تالار می‌اندازد، پیر مرد را پشت پنجره می‌بیند.

صفحه ۱۶ سطر ۷ / توی گهواره‌اش بازی می‌کرد.

- Elle jouait dans ce coin. (P. 21)

جمله پیشنهادی: در این گوشه بازی می‌کرد.

صفحه ۱۶ سطر ۳ از آخر / میدانم که این چیزها دشوار نیست.

- Tu sais bien que ce n'était pas difficile (P. 22)

جمله پیشنهادی: خودت خوب می‌دانی که کار دشواری نبود.

صفحه ۲۸ سطر آخر / چون حفظ کردن فاصله برای هر دو ما باعث پیشرفت در کارها خواهد بود.

- N'est-ce pas notre avantage à tous les deux, de garder nos distances? (P. 37)

جمله پیشنهادی: آیا بسود هر دوی ما نیست اگر فاصله بین خود را حفظ کنیم؟

صفحه ۳۰ سطر ۱۴ از آخر / راستش را بخواهید گمان می‌کنم صمیمیت آن‌ا ایجاد نمی‌شود، باید بخاطر آن فداکاری کرد.

- Je sais, en effet, que l'intimité ne s'improvise pas. Il faut y mettre du temps. (P. 39)

جمله پیشنهادی: چون می‌دانم که صمیمیت آن‌ا ایجاد نمی‌شود. باید صبر و بردباری بخرج داد.

صفحه ۳۱ سطر ۴ از آخر / مادر: وانگهی شهر ما، شهر کوچک قشنگی است.

- La Mère: C'est pourtant un bien petit village que le nôtre. (P. 47)

جمله پیشنهادی: وانگهی این ده، خیلی از ده ما کوچکتر است.

صفحه ۳۶ سطر ۶ و ۷ / اما چرا باید این مرد برای مردن اینهمه دل داشته باشد و من برای قتل دوباره اینقدر کم؟ خیلی دلم می‌خواست برود...

- Il aurait compris, il serait parti. Mais il ne comprend pas. Mais il veut mourir. Et moi, je voudrais seulement qu'il s'en aille... (P. 46)

46)

جملات پیشنهادی: اگر فهمیده بود (تا بحال) از اینجا رفته بود. ولی متوجه نیست و می‌خواهد بمیرد. و من فقط مایل هستم که از اینجا برود.

صفحه ۶۷ سطور ۱۷ تا ۱۹ / مادر: من کلماتی را که می‌خواهم نمی‌جویم و دیگر میان آنها نمی‌توانم رجحانی قائل باشم. اما راست است که حرکات و اعمالم دیگر ته کشیده است.

- La Mère: Je dis ce qui me vient à la bouche, rien de plus. (P. 78)

78)

جمله پیشنهادی - مادر: من هر چه بر سر زبانه می‌آید می‌گویم و نه چیز دیگری را.

صفحه ۷۲ سطور ۱۰ تا ۱۳ / من... و برای رفع گرسنگی ام آلوچه سگک‌های «موراوی» را دارم و برای رفع تشنگی ام اگر خونی که تاکنون ریخته‌ام نبود، دیگر هیچ چیز نداشتم.

- Moi, j'ai (...), pour ma faim, l'aigre prunier de ce pays et pour ma soif, sinon le sang que j'ai repandu. (P. 83)

83)

جمله پیشنهادی: (من...) مگر برای رفع گرسنگی ام جز آلوچه‌های تلخ این ولایت و برای رفع تشنگی ام جز خونی که ریخته‌ام، چیز دیگری دارم.

صفحه ۷۶ سطر ۱۶ / بجای «ماریا» باید نوشته می‌شد «مارتا».

صفحه ۷۹ پاراگراف دوم / ماریا: راستش شاید اگر آنچه را که او در لحظاتی که شما داشتید و سایر مرگش

را آماده می‌کردید در اتاقش، تنها، انتظار می‌کشید، می‌دانستم، شاید مایل می‌بودم که پیش شما شکوه و ناله کنم و شما را در رنج و عذاب خود شریک سازم.

- Maria: Il (Jan) voulait vous apporter sa fortune, vous rendre heureuses, toutes les deux. Et c'est à cela qu'il pensait, seul, dans sa chambre, au moment où vous prépariez sa mort. (P. 91)

جملات پیشنهادی - ماریا: او می‌خواست ثروتش را برایتان به ارمغان آورد، هر دوی شما را خوشبخت کند و وقتی شما تدارک مرگش را می‌دیدید او به این موضوع فکر می‌کرد.

ج) نمونه‌هایی از ترجمه تحت اللفظی:

صفحه ۱۱ سطر ۴ / مثل اینست که حالا بعضی کلمات دهان تو را می‌سوزاند.

- On dirait qu'il est maintenant des mots qui vous brûlent la bouche. (P. 15)

صفحه ۲۳ سطور ۱۴ تا ۱۶ / تو درین یک شبه که پیش مادر و خواهرم می‌مانم بمن اعتماد خواهی کرد. آخر مسئله اینقدر جای شک ندارد.

- Tu me confies pour une nuit à ma mère et à ma soeur, ce n'est pas si redoutable. (P. 30)

صفحه ۴۴ سطر ۹ / بهار آنجا گلوی شما را می‌گیرد.

- Le printemps de là-bas vous prend à la gorge. (P. 56)

صفحه ۴۷ سطر ۲ / آرزوهایی که مادر من دارد از آرزوهای من « کمتر تند و قوی » است و این هم طبیعی است.

- Ma mère a des desires moins forts que les miens, cela est naturel. (P. 59)

صفحه ۴۸ سطر ۱۴ / در چالهٔ بدنم (جا گرفته است)

- (...) là, au creux de mon corps. (P. 61)

د) عباراتی که در ترجمه دیده می‌شود ولی در متن اصلی وجود ندارد:

جملات و عباراتی که در این بخش ملاحظه می‌شود، در واقع مطالب افزوده شده‌ای از سوی مترجم به کتاب است و مفهوم و مقصود کتاب اصلی با حذف این جملات نه تنها دچار هیچ خدشه‌ای نمی‌شود، بلکه ذهن خواننده را از سوء تفسیر دور نگاه می‌دارد و امانت مترجم در برگردان متن اصلی را بیشتر تضمین می‌کند. البته شمار جملات و عبارت افزوده شده به متن بسیار بیشتر از آن است که در زیر بدان اشاره می‌شود ولی ما در این قسمت بطور اجمال به اهم آن اشاره می‌کنیم:



از صفحه ۹ سطر دهم (مادر: از قیمت کرایه ناراحت نشد...) تا صفحه ۱۰ سطر پنجم (... یک لحظه سکوت).  
 صفحه ۱۲ سطر ۳ تا ۵ (مادر: اگر پولدار باشد و... بدرد ما می خورد).  
 صفحه ۱۷ سطور ۳ و ۴ (و خیال می کردم... از تصورات تو بود).  
 صفحه ۲۷ سطور ۳ و ۴ (من اینجا نایستاده ام... شما هستم).  
 صفحه ۲۸ سطور ۴ تا ۶ (در این باره... گذاشته اید) و همین صفحه سطور ۱۰ تا ۱۲ (اما نمی دانم... پیدا است).  
 صفحه ۳۲۲ سطر آخر (در همه این مدت... فراموش شده بود).  
 صفحه ۳۷ سطر ۵ و ۶ (نگاه کردن به این مرد... خیلی آسانتر است).  
 صفحه ۴۹ هفت سطر آخر تماماً از سوی مترجم به متن افزوده شده است (به اضافه سطور ۵ و ۶ در همین صفحه).  
 صفحه ۵۳ سطور ۵ و ۶ و سطور ۱۷ تا ۲۲ ساخته مترجم است!  
 صفحه ۵۶ سطور ۱۳ تا ۱۸ (مارتا: آنوقت وظیفه من بود که... مادر: می دانم که... امشب یا فردا بالاخره...).  
 صفحه ۶۱ از سطر ۸ تا سطر ۲۱ تمامی دیالوگها ساخته خود مترجم است و در متن اصلی دیده نمی شود.  
 (و نیز صفحه ۶۳ سطور ۵-۶ و ۹/ صفحه ۶۷ سطور ۹ و ۱۰/ صفحه ۷۱ سطور ۱۲ و ۱۳/ صفحه ۷۷ سطر ۳ و...)

بطوریکه ملاحظه شد، آل احمد با افزودن جملات متعدد و دیالوگهای خود ساخته به ترجمه کتاب؛ بدرستی امانت را رعایت نکرده و با دخل و تصرف در آن در پاره‌ای موارد عمیقاً محتوی پیام و مقصود اصلی نویسنده را دگرگون ساخته است. به امید ترجمه مجدد و یا بازنگری و تصحیح دوباره این ترجمه.

بقیه گفتگو با احمد میرعلانی

بعضی وقتها نویسنده شخصیتی نیمه شاعر می سازد، مثل قهرمان داستان «الف» بورخس یا همین آقای آشر که اشاره کردید و برای تکمیل سیمای او سروده‌ای از او را - که در واقع خود نویسنده سر هم کرده است - در داستان می آورد. می دانیم که هم بورخس و هم ادگار آلن پو شاعر هم بودند و توانایی این کار را داشتند. در میان نویسندگان خودمان هم بهرام صادقی و غ. داوود در داستانهایشان این کار را کرده‌اند. این اشعار طبعاً شعر درجه یکی نیست. حالا مترجم چه باید بکند؟ مخصوصاً اگر در داستان بر موزون و مقفی بودن این اشعار تأکید شده باشد. ناچار باید زور بزنند و شعری سر هم بندی کند تا حال و هوای داستان حفظ شود. اتفاقاً شعری که آلن پو در دهان آقای آشر گذاشته شعر بدی نیست و ازین رو در ترجمه آن سعی کردم، ضمن رعایت وزن و قافیه، مفهوم آن را هم دقیقاً بیاورم. البته در مورد اشعار اصیل مستقل این شیوه را توصیه نمی کنم.